

چند پسوند

تا جائیکه نگارنده آگاهی دارد تا کنون کتاب مستقلی دربارهٔ پسوندهای فارسی تألیف نشده است و منبعی که بتواند پژوهندگان و دانشجویان را با پسوندهای فارسی و انواع و کیفیت استعمال هر پسوند و استثناها و اختلافاتی که در موارد متفاوت پیش می‌آید آشنا کند در دسترس نیست. در این زمینه بزبان فارسی فقط يك کتاب با اسم «وندهای پارسی» (۱) در دست است که اگرچه در حد خود قابل توجه و برای کسانی که استفادهٔ مستقیم از منابع فرنگی برایشان مقدور نیست مفید میباشد بهیچوجه برای تأمین منظور سابق الذکر کافی نیست. اشارات پراکنده‌ای نیز که در کتابهای دستور چون «نهج الادب» (۲) و فرهنگهای فارسی چون «غیاث اللغات» و «برهان قاطع» پسوندهای فارسی را جمع است اگر از جهت درک اجمالی و وظیفهٔ پسوندها کافی باشد از نظر تدقیق و تحقیق ارزشی ندارد. کارهای دانشمندان ایران‌شناس مغرب زمین در این زمینه نیز نظیر دیگر زمینه‌های مربوط بزبان و لغت و ریشه‌شناسی و گرامر تاریخی فارسی از هر حیث معتنم است (۳) ولی معایب و نقائص مذکوره دربارهٔ این منابع نیز صدق میکند و استفاده‌ای که ازین قبیل منابع میتوان کرد بیشتر از لحاظ ریشه و بن کهن و طرز استعمال دیرین این پسوندهاست که البته در حد خود کاملاً مفید است ولی از نظر روشنگری کیفیت استعمال و انواع و «نوآنس» های موجود در استعمالات هر پسوند در فارسی دری نمیتوان ازین منابع استفاده‌ای برد.

۱- «وندهای پارسی» گردآوردهٔ محمدعلی لوائی چاپ تهران. بخش چهارم این کتاب که مربوط به وندهای فارسی کنونی است عیناً ترجمه است از کتاب «تبعات ایرانی» دارمستتر.

۲- «نهج الادب» تألیف نجم‌الغنی خان صاحب طبع لکهنو سال ۱۹۱۹ در ۸۲۲ صفحه حاوی مواد و مطالب فراوان دستوری

۳- از جمله این کتابها که بخصوص دربارهٔ پسوند های ایرانی قابل توجه است می‌توان از کتاب «تبعات ایرانی» Darmesteter (James) نامبرد: Paris 1883

نگارنده که از مدتها پیش یادداشتهائی دربارهٔ پسوندهای فارسی فراهم آورده بود با توجه باین مقدمه و برای اجابت امر برخی از استادان دانشمند دانشگاه تهران که همواره مشوق بندهٔ بی‌مایه بوده‌اند مناسب دید قسمتی از این یادداشتهای را که حاوی نکاتی بود در نشریه «دانشکده ادبیات تبریز» انتشار دهد و انتظار دارد اهل فضل و تحقیق بدیدهٔ تصحیح در این یادداشتهای نگریسته از راهنمائی نگارنده با تصحیح اغلاط و تذکر اشتباهاتی که بنظرشان میرسد در بیخ نوزند

۱- پسوند «-ور» در فارسی (-var)

این پسوند را میتوان بترتیب کلیت و جامعیت «پسوند تبدیل اسم بوصف»، «پسوند اتصاف»، «پسوند دارندگی و مالکیت» و «پسوند صاحبی و خداوندی» نامید. «-ور» از نظر «دارمستتر»:

دارمستتر در کتاب «تبعات ایرانی» پسوند «ور» را با پسوند های «vâr» و «vâra» پسوندهای سازندهٔ صفات ملکی (۱) و اسامی (۲) معرفی میکنند (۳).
[«-ور» در نهج الادب :

صاحب نهج الادب در ضمن ادوات خداوندی و صاحبی چنین میگوید: «ور بالفتح همچو تاجور و هنرور کذا فی البرهان و به او معروف نیز چون دستور و رنجور مستعمل یعنی صاحب دست یعنی مسند و صاحب رنج» (۴)
«-ور» در برهان قاطع:

در مقدمهٔ برهان قاطع مؤلف «-ور» را هم ضمن حروف و کلمات خداوندی آورده است و میگوید: «کلماتی که افادهٔ معنی خداوندی و صاحبی نمایند یکی... است و دیگری وره. چو تاجور و هنرور و گاهی او را بجهت تخفیف ساکن سازند همچو گنجور و رنجور و دستور» (۵)
«-ور» در حواشی برهان:

در حواشی برهان قاطع تصحیح آقای دکتر معین، مصحح دانشمند این پسوند را

۱- adjectifs possessifs

۲- substantifs

۳- رك ص ۲۹۲ کتاب «تبعات ایرانی». ایضاً رك ص ۵۷ بخش چهارم «وندهای

پارسی».

۴- نهج الادب ص ۵۸۱

۵- برهان ج ۱ دیباچه مؤلف ص لد

«اداة اتصاف» نامیده است :

بختور = مرکب از : بخت + ور (اداة اتصاف) (۱)

کینه ور ، از : کینه + ور (پسوندها اتصاف) (۲)

«-ور» درغیاث اللغات :

درغیاث اللغات «ور» را بمعنی «صاحب» گرفته است چنانکه گوید : «...مر کبست از کد ... و کلمه ور بمعنی صاحب» (۳) و «داور بفتح واو بمعنی حاکم و دراصل این لفظ داور بود بمعنی صاحب داد» (۴)

«-ور» در زبانهای باستانی ایران

پسوندها اتصاف «-ور» از ریشه «بر = bar (بردن)» است .

در پارسی باستان :

این پسوند در پارسی باستان بصورت «-bara» دیده میشود از اینقرار :

(فارسی دری) تاجور > - taka-bara پارسی باستان (۵)

(فارسی دری) دیر > - dipîvar — dipî-bara پارسی باستان (۶)

(فارسی دری) تکاور > - taka-bara پارسی باستان (۷)

در اوستایی :

در اوستایی نیز این پسوند بشکل «-bara» بوده است ولی واژه «ور» نیز دوبار در اوستا بصورت لغت اخیر دو کلمه مرکب زیرین استعمال شده :

گوشواره = gaoshâvare (۸)

گرزدار = gadhavarâ (۸)

«دارمستتر» واژه «vara» را در دومی با اتکاء بمفهوم ترکیب فورم مغیر و مضعفی از «bara» میدانند (۸) . در ترکیب نخستین نیز «var» رافورمی از «bar» دانسته اند (۹) . اگر حدس یکی بودن «ور» با «بر» در تراکیب بالا درست باشد استعمال «bara» بصورت «vara» مسبوق بکهن ترین سوابق موجود زبان ایرانی خواهد بود و این تغییر

- ۱- برهان ج ۱ ص ۲۳۹ ۲- برهان ج ۳ ص ۱۷۶۰ ۳- غیاث چاپ‌ه‌ند
 ص ۳۵۷ ۴- غیاث ص ۱۶۸ ۵- تتبعات ایرانی ص ۲۹۳ ۶- فرهنگ ایران
 باستان ص ۱۱۰ ۷- Old Parsian , Kent , 1950 , p 185 . ایضا رك
 ص ۳۶ ایران كوده ۴ ۸- تتبعات ایرانی ص ۲۹۲ ۹- فرهنگ اوستای ادالجبی
 كانگا . ایضا رك ج ۱ ص ۵۸ بخش ۴ «وندهای پارسی»

را نباید از باب تغییرات دوره فارسی میانه پنداشت.
ایضا توجه کنید باین تراکیب اوستایی :

- پهلوی $dât\bar{o}-bara = dât-bar$ ☆ اوستایی (۱)
 $dast\bar{o}-bara = dast-bar$ ☆ اوستایی (۲)
 $mîzd\bar{o}-bara = mîzd-bar$ ☆ اوستایی (۲)

درپارتی (مانوی) :

این پسوند را در زبان پارتی (مانوی) نیز میتوان بصورت $\langle b(a)r = br \rangle$ یافت :

- (فارسی دری) کدیور \rightarrow $kdybr$ پارتی (مانوی) (۳)
 (فارسی دری) کدیوری \rightarrow $kdybryft$ < < (۳)

در سغدی :

ایضا $bar (=var)$ دیده میشود : (فارسی دری) کدیوری \rightarrow $ktybryk$ سغدی (۳)
 در ارمنی :

این پسوند در زبان ارمنی دخیل بصورت $\langle vor \rangle$ بنظر میرسد :

دادور = پهلوی $dâtwar$ < $datavor$ (۴) ارمنی دخیل

کینه‌ور = $kin-avar$ < $kinavor$ (۵) < <

تاجور = پارسی باستان $taka-bara$ (۷) < $tagavor$ (۶) < <

ورود این لغات در زبان ارمنی در دوره فارسی میانه صورت گرفته و شباهت لغات بامعادل پهلوی آنها مؤید این نظریه است
 درپهلوی :

پسوند $\langle var \rangle$ درپهلوی بهردو صورت یعنی $\langle var \rangle$ و $\langle bar \rangle$ دیده میشود :
 $\langle bar \rangle$ درپهلوی :

(۸) $dâto-bar = dât\bar{o}-bar, dât-bar$ ، دادور

۱- تتبعات ایرانی ص ۹۳-۲۹۲. ایضا رک ج ۲ برهان قاطع ص ۸۲۱ ح ۵

۲- تتبعات ایرانی ص ۹۳-۲۹۲ ۳- Henning, A list of middle

84. p. 1, IX, BSOS, pers... , رک برهان قاطع ج ۳ ص ۱۶۰۷ ۴- برهان

ج ۲ ص ۸۲۱ ح ۵ ۵- برهان ج ۳ ص ۱۷۶۰ ح ۳ ۶- برهان ج ۱ ح ذیل «تاج»

۷- تتبعات ایرانی ص ۹۳-۲۹۲ ۸- ج ۲ برهان ص ۸۰۹ ح ۵ و ۸۲۱ ح ۵

مزدور = mizd-bar (۱) دستور = dast-bar (۱)

«var» درپهلوی :

(۲) dipî-var

(۳) kîn-var = کینه ور

(۱) âj-var = آزور

(۱) ranj-var = رنجور

(۱) ôj-var = (= زورور)

(۱) gat-var = (= گرزور) گتور

(۱) mâtak-var = (= مابه‌ور) ماتک‌ور

«bar» و «var» درپهلوی :

برخی تراکیب درپهلوی بدو فورم مذیل به «var» و «bar» آمده است که با توجه بآنها تغییر «bar» به «var» خوب روشن میشود یعنی تبدیل «bar» ها به «var» هنوز در پهلوی کلیت و قطعیت نیافته است و يك کلمه واحد باهر دو شکل بچشم میخورد :

dât-bar پهلوی (۴) قس با : dât-war پهلوی (۴)

dast-bar پهلوی (۱) قس با : dast-var (۵)

مقایسه :

برای اینکه کیفیت تطور این پسوند خوب روشن شود سیرتطوری آنرا در آخر چند واژه اوستایی و پارسی باستان و پهلوی و ارمنی و فارسی دری نشان میدهم (۶)					
فارسی دری	ارمنی	پهلوی	پارسی باستان	اوستایی	
داور ، داور	dat-a-vor	dât-bar	dâta-bara	dâtô-bara	*
دستور	---	dast-bar	dasta-bara	dastô-bara	*
دیر	dipîr dpir	dipî-var	dipî-bara	---	
تاجور	tag-a-vor	---	taka-bara	---	
کینه‌ور	kin-a-vor	kîn-var	---	---	

۱- تتبعات ایرانی ص ۹۳-۲۹۲

۲- فرهنگ ایران باستان ص ۱۱۰ . ایضا : فرهنگ پهلویک ، یونکر ، ۱۹۱۲

هایدلبرک ، ص ۵۵ ۳- برهان ج ۳ ص ۱۷۶۰ ح ۳ ۴- ج ۲ برهان ص ۸۰۹

ح ۵ و ۸۲۱ ح ۵ - ۵ L'Iran sous les Sassanides . 2 éme éd . 1944

فهرست . رک ج ۲ ص ۸۶۲ برهان ح ۹ ۶- منابع واژه‌های اوستایی و پارسی باستان

و پهلوی و ارمنی زیرین قبلا داده شده است (رک صفحات ماقبل) ، فقط دو واژه مفروض

dâta-bara و dasta-bara * پارسی باستان بقیاس واژه‌های دیگر پارسی باستان

نظیر taka-bara ساخته شده

گدازور gadha-vara ————— gat-var —————
 تگاور ————— taka-bara —————

نتیجه :

از مطالعات فوق این نتیجه در مورد پسوند دارندگی واتصاف «ور» بدست میآید:
 ۱- پسوند دارندگی واتصاف «-ور» از ریشه کهن «bar» (ریشه بردن) است
 و لغات اوستایی و پارسی باستان و پهلوی مذیل به «bar» این نظر را اثبات میکند .
 ۲- تطوّر این پسوند را در زبانهای ایرانی با توجه بامثال و شواهد سابق الذکر
 و باصرف نظر کردن از موارد و اشکال استثنائی میتوان چنین تصور کرد:

دوره اوستایی و فارسی باستان } bara- (۱)

دوره پهلوی } -var : پهلوی ، و گاهی : -bar
 -vor : ارمنی

دوره فارسی دری } همیشه «-ور»

۳- کلیه پسوند های ناشی از ریشه «بر» و «ور» خواه بصورت «ور» بوده
 باشند و خواه بصورت «بر» در فارسی کنونی يك مظهر بیش ندارند و آن «ور» است .
 یعنی خواه «ور» در آخر کلمات فارسی از ریشه «بر = بردن» باشد (نظیر اغلب تراکيب
 فارسی مذیل به «ور» : دادور دستور و تکاور و کدیور و تاجور و غیره) و خواه از ریشه
 var اوستایی و پارسی باستان بمعنی باز شناختن و معتقد بودن و باور کردن (نظیر
 «باور» (۲)) ، و خواه از ریشه var بمعنی پوشاندن و محافظت (اگر هم «ور» ی از

۱- در اوستا فقط يك لغت است که از ترکیب اسم و پسوند « var (= bar) »
 بوجود آمده و آن لغت « gadhavarā » است که معادل پهلوی آن « gatvar » میباشد.
 دو لغت دیگر اوستائی، مذیل به « var (gaoshâvare) » و « vâra (sâravâra) » ، چون
 در پهلوی و فارسی دری دارای معادل مذیل به « وار = vâra » میباشد مربوط پسوند
 «وار» بوده از هر ریشه و بنی که باشند مفید استنتاج و کشف ریشه پسوند اتصاف و
 دارندگی «ور» نمی توانند باشند و لغت « gadhavarā » نیز اگر چه از نظر مفهوم فورمی
 دیگر از « gadha-bara » = گدازور» میتواند باشد هم از نظر واحد بودن و نداشتن
 نظائر و امثال و هم از جهت نداشتن معادل فارسی (گدازور) کافی برای اثبات تداول
 « vara (= bara) = ور (= بر) فارسی دری » در زبان اوستایی نتواند بود

این ریشه در فارسی باشد برای نگارنده معلوم و روشن نیست) برای تشخیص و تمییز این اختلاف و کشف ریشهٔ پسوند راهی جز تامل و دقت در مفهوم واژه و بدست آوردن معادلهای پهلوی و پارسی باستان و اوستایی آن و مقایسه بین معادلهای مذکور وجود ندارد و در هر صورت اکثر قریب بتمام «ور»های اتصاف از نوع اول است.

۴- نباید صفات فاعلی مشکل از « اسم + بر (= برنده) » را با واژه های مذیل به «ور (= بر)» در یک ردیف قرار داد و تصور کرد که واژه‌هایی نظیر «دلبر» و «رنجبر» و «فرمانبر» و «باربر» فوراً اصیل‌تر و کهنه‌تر واژه‌هایی نظیر «دلاور» و «رنجور» و «سرور» و «کینه‌زور» است. مقایسه تراکیب «دل + بر» و «رنج + بر» با «دل + ا + ور» و «رنج + ور» اختلاف مفهوم این تراکیب را روشن میکند و بطور کلی میتوان گفت تراکیب مشکل از « اسم + بر (= برنده) » از « بردن » و « حمل کردن » و « غارت کردن » چیزی و واژه‌های مرکب از « اسم + ور (پسوند اتصاف و دارندگی) » از « داشتن » چیزی و « اتصاف » بچیزی حکایت میکند، یعنی اگر چه در دوره های کهن زبان ایرانی، «bara» نیای بزرگ پسوند امروزین «ور» مفهومی معادل یا نزدیک «-بر (= برنده)» امروزین داشته است بر اثر مرور زمان و جوش خوردگی پسوند با لغت اول ترکیب و تسامحات و توسعات زبانی استقلالی پیدا کرده و بصورت پسوند مشخصی که افادهٔ اتصاف و دارندگی میکند در آمده است و بنظر نگارنده واژه « پیغمبر » نیز که « دارمستتر » آنرا در ردیف واژه‌های مذیل به «ور» در زبان فارسی بعنوان نمونه فوراً کهن «ور» قرار داده میگوید: « b اولیه در واژهٔ پیغمبر باقی مانده است » (۱) مشمول همان توضیحی است که دربارهٔ «دلبر» و «رنجبر» و «فرمانبر» دادیم.

«-ور» در زبان فارسی

با دقت در وظیفه و کیفیت استعمال این پسوند در زبان فارسی میتوان دریافت که:

- ۱- بهتر است این پسوند را پسوند «اتصاف» یا پسوند «تبدیل اسم بوصف» بنامیم تا نسبت بنا و این دیگری از قبیل «اداة خداوندی و صاحبی و دارندگی» که فرهنگ نویسان و دستور نویسان استعمال کرده اند جامعیت بیشتری داشته باشد. مثلاً در واژه‌های «مزبور» و «دیجور» و «شناور» دارندگی و خداوندی چندان مناسب بنظر نمیآید در حالیکه اتصاف بزد و دیز و شنا، مفهوم را کاملتر و صحیح‌تر مینماید

- ۲- استعمال این پسوند در زبان فارسی بدین ترتیب است:

الف - هر گاه اسم مذیل به «-var» از یک متحرك و دوساكن تشكيل یافته باشد،

نظیر «مزد» ر «رنج» و «کنج» و «دست» و «دیج»، غالباً پسوند «ور» در آخر چنین اسامی «-ur» تلفظ میشود:

ranj-ur	رنجور	mozd-ur	مزدور
dast-ur	دستور	ganj-ur	گنجور
dêj-ur	دیجور	baxt-ur	بختور

البته استثنای فروانی در این مورد وجود دارد که علت آن بزودی مورد بحث قرار خواهد گرفت، چنانکه ممکن است این نوع کلمات یعنی کلمات مشکل از یک متحرک و دوساکن با «ور» بتلفظ «-var» یا «â+var» نیز استعمال بشوند نظیر «جنگاور» و «بختاور» و «خشاور» و «رشکور»:

از که پنهان میکنی ای رشک‌ور کفتاب اورا نمی‌بینی اثر «مولوی»

چنانکه ملاحظه میشود کلمات «جنگ» و «بخت» و «خشم» و «رشک» با «گنج» و «رنج» از حیث تحرك و سکون و ترتیب و عده حروف عیناً یکی هستند و برخی کلمات مانند «بخت» بهر دو صورت مستعمل است.

ب - هر گاه «ور = -var» باسی مرکب از یک متحرک و یک ساکن الحاق شود «-â»ی واسطه‌ای میانجی اسم و پسوند خواهد بود، مثل:

تاور = tan + â + var = تن + ا + ور

دلاور = del + â + var = دل + ا + ور

قداور = qad + â + var = قد + ا + ور

تکاور = tak + â + var = تک + ا + ور

کداور = kad + â + var = کد + ا + ور

در «نهج‌الادب» ص ۵۸۱ در این باره چنین آمده است: «هر گاه کلمه دو حرفی را با کلمه ور ترکیب دهند الف در میان زائد کنند چنانچه در تاور و قدآور و کدیور بفتح اول و بای مجهول و فتح واو و رای مهمله بمعنی رئیس ده و خداوند خانه و مجازاً بمعنی زراعت کنند و باغبان اماله کداور است که مرکب است از کد بمعنی خانه و ده و کلمه ور و الف زائد و نزد بعضی آور تمام کلمه نسبت است و ور مخفف آن»

صاحب «غیاث‌اللغات» در ص ۳۵۷ چاپ هند چنین گوید: «کدیور بکسرتین و بیا مجهول مزارع و دهقان و برزگر از موبد و جهانگیری و در سروری و برهان و مدار بفتح اول و در برهان بمعنی صاحب‌خانه نیز نوشته ... و تحقیق آنست که کدیور اماله کداور که مرکب است از کد که بمعنی خانه و ده باشد و کلمه ور بمعنی صاحب و الف میان هر دو کلمه زاید است چه هر گاه که کلمه دو حرفی را با کلمه ور ترکیب دهند الف در میان زائد کنند

چنانچه در تناور و قداور < (۱) >

این تحقیق روشن میسازد که در این قبیل تراکیب «-آور» عبارتست از «+آ+ور»
نه «-آور (= آورنده)»

در ص ۲۰۰ از مجلد «آ-ابوسعبد» لغت نامه دهخدا آمده است: «آور (در مفهوم) ||
دارنده. دارا. مالک. صاحب. خداوند: جاناور. پرنده آور. سرو آور. بخت آور ... ||
بسیار، پر: تکاور، خشم آور. دلاور. خار آور. زور آور. شتاب آور. کین آور || بزرگ
کلان، درشت: تناور، دنبه آور، ریش آور، بیخ آور، نام آور، جگر آور، شکم آور،
استخوان آور || جوی، جوینده، خواهنده: جنگ آور. رزم آور». آنچه اجمالاً درباره
تراکیب فوق میتوان گفت:

۱- در کلیه امثله فوق پسوند «آور» مفهوم دارندگی و اتصاف دارد و این مفهوم
برای «ور» مناسبتر است تا برای «آور (= آورنده؟)»، ولی از نظر موارد استعمال اختصاصی،
مفاهیمی که در لغت نامه آمده صحیح میباشد.

۲- اغلب این تراکیب از «اسم+الف واسطه+ور» تشکیل یافته اند، و علت
پیدایش «â» ی واسطه ظاهراً اقتضای لهجه و قواعد فونتیکی است

۳- تراکیبی نظیر «شکم آور، استخوان آور، جگر آور (قس: دلاور)» ظاهراً
بقیاس تراکیبی چون «جاناور، بخت آور، تکاور، دلاور» ساخته شده اند یعنی شاعران و
نویسنده گان ولغت نویسان بدون اینکه متوجه علت و کیفیت پیدایش «â-» ی واسطه در تراکیبی
مثل «جان+آ+ور» و «تن+آ+ور» باشند آنرا اصیل و جزء پسوند پنداشته تصور پسوند
«-آور» را کرده و تراکیبی از نوع «شکم آور، دنبه آور، استخوان آور» را بقیاس ساخته اند
در حواشی برهان قاطع نیز در آخر این قبیل کلمات «-آ+ور» یک کلمه و «آور
(= آورنده)» تصور شده است:

دلاور ... از: دل+آور (آورنده). برهان ج ۲ ص ۸۷۳ ح

تناور: از: تن+آور (نده). برهان ج ۱ ص ۵۱۴ ح ۷

ایضاً در برهان ج ۳ ص ۱۷۰۴ ح ۱۰ ذیل «کند آور» آمده است: «... بنا بر این کند آور
باید مرکب از: کندا (شجاعت)+ور (پسوند اتصاف) باشد، نه از: کند (شجاع)+آور
(آورنده) چه آور در کلمات مرکبه از اسم آید: رزم آور، تناور، دلاور»، با توجه به
«â-» ی واسطه در واژه های مشابه «گنداور» میتوان آنرا چنین توجیه کرد:

کند آور = گند (جند، سرباز، سپاه پهلوی bund - خایه، خصیه)+آ+ور

۱- کدیور در پارسی (مانوی) kdybr، و در سغدی ktybryk (ج ۳ برهان

(پسوند اتصاف و دارندگی)، این لغت را باعتبار «گند = سر باز، سپاه» قس با «جنگاور» رزم آور» و باعتبار «گند = خایه، خصیه» قس با «خایه دار» در فارسی محاوره.

توضیح - امکان دارد واژه‌ای مرکب از دو حرف بدون «â»ی واسطه به «ور» بچسبد مثل «سرور» که شکل کاملاً استثنائی دارد

«â»ی واسطه فقط بکلمات مشکل از دو حرف (متحرك وساكن) اختصاص ندارد:

جنگاور - بختاور - خشماور - جاناور - ناماور - تاجاور - شکماور - پرنداور - زوراور - کیناور - استخواناور

ج - در برخی کلمات «-var» به «-îr» تبدیل شود (قس با تبدیل «-var» به «-ûr» مثل :

انگور = انگیر ang-îr (قس با «انجیر»)

دلاور = دلیر del-îr

دیبور (پهلوی) = دیر dab-îr

د - در غیر مواد سابق الذکر که اسم مرکب از یک حرف متحرك و دو ساکن (غیر مد) یا یک حرف متحرك و یک ساکن نباشد پسوند مورد بحث «-var» استعمال شود:

هنرور honar-var سخنور soxan-var

شناور shenâ-var حمله‌ور hamla-var

نامور nâm-var تاجور tâj-var

بهاورد (بر ارزش) bahâ-var دانشور dâneshtor

این قبیل کلمات نیز گاهی با «â» و «a»ی واسطه استعمال میشوند: نامارو - تاجاور - جانور (= جاناور)

۳- «دستور» و نظائر آن در تعریب بیاب «فعلول» بضم فا وارد میشوند چنانکه «دستور = dostur» معرب «دستور = dastur» است (قس: زنبور، صندوق).

۴- تلفظ پسوند اتصاف «ور» در آخر کلمات مشکل از یک متحرك و دو حرف ساکن (غیر مد) بصورت «-ûr» احتمالاً از اختصاصات فارسی دری است و در پهلوی ولججه‌های کهن بهمان صورت اصلی (bar = var) باقی می‌باشد (۱):

۱- باتوجه باینکه در خط پهلوی نیز نظیر خط فارسی «û» و «v» بایک علامت نشان داده میشود و کلماتی چون «ranj-var» و «ranj-ûr» یک املاء بیش ندارد (قس پهلوی رانجوار که هم ranj-var و هم ranj-ûr خوانده شود) نمیتوان بقطع و یقین فتوی داد که این تغییر اختصاص بفارسی جدید داشته و از دوره فارسی میانه آغاز نشده است

دستور: *dastūr* فارسی > -پهلوی *dastwar*، (۱) *dastbar*، (۲) *dastəvar*، (۱) *dastvar*، (۱) بختور: این کلمه که مطابق قاعده و قیاس فارسی دری باید بروزن دستور تلفظ شود (۳) در لهجه‌های محلی امروزین که حافظ لهجه کهن ایرانی هستند (۴) بغورم دیرین تلفظ میشود:

گیلکی : *baxtāvār*

آذربایجانی: *baxtavār*

و در فارسی دری نیز فورم کهن ازین نرفته است و «*baxtvar*» در نظم و نثر و کتب لغت مضبوط است (۵)

-var < -ūr

چنانکه دیدیم استعمال «*var*» بتلفظ «*ūr*» از مختصات فارسی دری بشمار میرود (اگر چه پیدایش این طرز تلفظ از دوره فارسی میانه نیز دور از امکان نیست). صاحب «نهج الادب» قیاس را بر تلفظ «*var*» بفتح واو میداند و میگوید: «ور بالفتح... و به واو معروف نیز چون دستور ورنجور مستعمل... در اصل بفتحه واو بوده و معروف خواندن این واو بعد از اذاله فتح آن و ضم دادن ماقبل سماعی است و بعضی گویند که چون ملحق شود بکلمه که حروف ماقبل آن ساکن و ماقبل آن مده نبود عمل مذکور صحیح است چون رنجور و گنجور و دستور پس تاجور ازین عالم نباشد زیرا چه بالای جیم الف مده واقع است لیکن تحقیق آن است که استعمال ور موقوف است بر سماع مثلاً تاجور گویند بمعنی صاحب تاج و افسرور بمعنی مذکور و بختور بمعنی صاحب بخت گویند پس کلماتی که ترکیب آن در محاورات بالفظ ور آید صحیح است و همچنین عمل مذکور و قاعده مذکور اتفاقی است» (۶)

همانطور که صاحب «نهج الادب» اشاره میکند قیاس در کلمات مذیل به «ور»

- ۱- رك برهان ج ۲ ص ۸۶۲ ح ۹
- ۲- تتبعات ایرانی ص ۹۳-۲۹۲
- ۳- رك برهان ص ۲۳۹ ح ۱: «بختور... بمعنی صاحب بخت باشد و باین معنی بروزن فغور نیز درست است»، همان صفحه ح ۵: «بقیاس: رنجور، گنجور و مزدور»
- ۴- ادبیات مکتوب و خط و رسمیت، عامل بزرگی در از بین رفتن اختصاصات زبانهای کهن ایرانی در فارسی امروزین محسوب میشود مثل یاءات معروف و مجهول و دال و ذال و جز آن، ولی در لهجه‌های مختلف چون ضبط کلمات فقط در سینه است با وجود تاثیر روزافزون فارسی رسمی اسلوب و مختصات دیرین هنوز تا حدی حفظ شده
- ۵- رك برهان ج ۱ ص ۲۳۹.
- ۶- نهج الادب ص ۵۸۱

براینست که «ور=var» بفتح واو باشد و تغییراتی از قبیل تبدیل «var» به «ūr» یا «âvar» و «avar» سماعی و مربوط به استعمال مخصوص اهل زبان است («â+var» و «a+var» فورم کهنه و «-ūr» فورم نوتر این پسوند بشمار میرود) چنانکه میتوان کلمات یک هجائی که بدون واسطه فونتیک به «ور» چسبیده نظیر «سرور» و کلمات مرکب از یک متحرک و دوساکن (که سماعا میبایست «ور» در آخر آن «-ūr» تلفظ شود) که «ور» در آخر آنها تلفظ اصلی خود را حفظ کرده است مانند «رشک‌ور» پیدا کرد («سرور» بقیاس «تناور و قداور» میبایست «سراور» و «رشک‌ور» بقیاس «جنگاور» یا «گنجور» میبایست «رشکاور» یا «رشکور» = rashkūr میبود). ظاهراً این عمل در تبدیل «var» به «ūr» در آخر بعضی کلمات موثر بوده است :

۱- نقص خط فارسی و امکان خوانده شدن کلمه بهر دو صورت (۱) :

$$\left. \begin{array}{l} \text{dast-var} \\ \text{dast-ūr} \end{array} \right\} = \text{دستور}$$

۲- اقتضای طبیعی قوانین زبان‌شناسی «سایش» و «آسانجویی» و «گوشنوازی»، که البته آزادی خط و مناسبت آن کمک بزرگی به دخالت این اقتضا و امکان این تغییر تلفظ کرده است

۳- همچنین توجه شود با امکان تاثیر وزن «فعلول» عربی. تاثیر کلمات معرب در اصل فارسی مسبوق بسابقه بوده غالباً لغاتی از زبان فارسی با تغییراتی در زبان عربی وارد شده و آنگاه فورم معرب آن کلمات معکوساً در زبان فارسی تاثیر کرده است.

«â+var» و «a+var»

«â» ی واسطه بین «اسم» و «ور» اختصاص بکلمات مشکل از یک متحرک و یک ساکن ندارد بلکه در انواع مختلف کلمات دیده میشود :

۱- یک متحرک و دو ساکن (که بقیاس میبایست «-ūr» تلفظ شود) :
جنگاور ، خشماور

۲- دو متحرک و دوساکن : پرنداور = پرنده + ا + ور (۲) :

۱- توجه شود بهمین امکان در خط پهلوی

۲- ح برهان ج ۱ ص ۳۸۹ : پرنده (جوهر شمشیر) + آورد (پسوند اتصاف)

پیداخت تیغ پرنداورش همی خواست از تن بریدن سرش (فردوسی).

۳- يك متحرك و دوساكن كه حرف وسط الف باشد : ناماور (قس : نامور) ، جاناور (قس : جانور) . در جانور (= jānavar) هم علت تحرك نون و عدم سکون آن (بقياس : نامور ، تاجور) برخلاف نظر صاحب «نهج الادب» از باب همین «a» ی واسطه برای رعایت آسانی و گوشنوازی است نه از جهت «جانه» بودن لغت اول (۱)

۴- يك متحرك و يك ساكن : تناور ، دلاور...

دارمستتر در پایان بحثی که در این باره پیش گرفته است چنین گوید: «همچنین پسوند âvar را داریم که از âvurdan گرفته شده ...، همراه تراکیب مذیل به var تراکیبی نیز با âvar داریم مانند جنگاور و بختاور در برابر جنگور و بختور. ممکن است پسوند âvar و var دارای همان رابطه‌ای باشند که بین âvand و vand است ، و در نتیجه دارای عمل و وظیفه واحدی هستند» ص ۲۹۳ تبعات ایرانی . با توجه بنظر دارمستتر در مورد پسوند âvand که معتقد است از پیوستن پسوند vand به thème های مختوم به a بدست آمده میتوان گفت که بعقیده او âvar نیز از پیوستن پسوند var به thème های مختوم به a یا â بوجود آمده است . ولی در هر صورت از نظر رعایت ریخت فارسی مناسبترین توجیهی که میتوان برای «a» ی avar و «â» ی âvar انتخاب کرد همان «میانجی فونتیک» است .

در مورد پسوند «ور» و «â» ی واسطه‌ای که بین آن و «اسم» واقع شود با توضیحی که داده شد و با توجه بنظر صاحب «نهج الادب» (۱) و صاحب «غیاث اللغات» (۲) هیچگونه ابهامی باقی نماند ولی آنچه قابل توجه میباشد نظر صاحب «نهج الادب» است که گوید: « و نزد بعضی آور تمام کلمه نسبت است و ور مخفف آن » ، این نظر ناصحیح است و در حقیقت «-آور» قورم مصدر و مطول «-ور» در آخر کلمات میباشد نه «-ور» مخفف «-آور».

پیدایش «â» ی میانگین مربوط بر رعایت آسانی در تلفظ و گوشنوازی و احتراز از تکیه بر روی ساکن است و در کهن‌ترین زبانهای ایرانی و کلیه لهجه‌های محلی سابقه دارد ، این واسطه در لهجه‌های ایرانی اغلب بتلفظ «a» و در فارسی ادبی بتلفظ «â» ظاهر میشود (۳) و پیدایش این نوع واسطه فونتیک نه تنها در لهجه‌های ایرانی (مثل :

۱- نهج الادب ص ۵۸۱ ۲- ص ۳۵۷ ۳- امکان دارد تبدیل «a»

های لهجه‌ها به «â» در فارسی ادبی طبق قاعده «افزایش کشش و جزالت کلمات در زبان ادبی» صورت گرفته باشد : فارسی ادبی baxtavar = baxtâvar آذربایجانی

جنگاور ، baxtavar ، jangavar) شواهد فراوان دارد بلکه در ارمنی دخیل هم چه در کلمات
مذیل به «-ور» و چه دیگر پسوندها دیده میشود :

kin-var	— >	kin-a-vor	ارمنی
tâj-var	— >	tag-a-vor	<
hazâr-pat	— >	hazar-a pet	<
kâr-pat	— >	šar-a-pet	<
dât-var	— >	dat-a-vor	<

تأثیر لهجه‌های مختلف ایرانی و گویندگان ولایات مختلف را که در ضمن فارسی
سرائی هر کدام لهجه خاص محلی داشته‌اند در پیدایش کلماتی از قبیل «جنگاور» و
«بختاور» و «ناماور» و «تناور» و «دلاور» در فارسی ادبی نمیتوان نادیده گرفت
مثلا برای يك نویسنده یا شاعر آذربایجانی و گیلانی که در لهجه محلی ایرانی خود به
تلفظ «baxtavar» و «jangavar» و «tanavar» خوی گرفته است استعمال
آنها بتلفظ «جنگاور = jangâvar» و «بخت‌آور = baxtâvar» و «تناور =
tanâvar» و قتیکه بلهجه ادبی و رسمی (که مستلزم افزایش کشش و جزالت کلمات
است) شعر میگوید یا نثر مینویسد بسیار طبیعی و آسان و ساده است .

توضیح : واسطه فونتیك انحصار به «â — > a» ندارد و بتناسب کلمه و
«گوشنوازی» و تفاوت لهجه‌های مختلف ممکن است «a» ، «â» ، «-î»
باشد :

الف - â . در فارسی ادبی و غیر ادبی : جنگاور، تناور، ناماور
ب - a ، á . در فارسی غیر ادبی و لهجه‌ها فراوانست و احيانا در فارسی ادبی نیز
دیده میشود :

baxtavar	آذربایجانی و قفقازی	baxtâvár	گیلکی
janavar	< (روستایی)	janavâr	آذربایجانی
kinavor	ارمنی دخیل		

فارسی ادبی : kîn + a + var (= کینه‌ور = کین + + ور . نه : کینه + ور)
< < jân + a + var (= جان + «a» ی واسطه + ور . نه : جان + ور)
ج - «-î» : کدبور = کد + ی + ور (فارسی ادبی)

پسوند «-îr (= ور)»

دارمستتر در ص ۲۹۸ تبعات ایرانی راجع به پسوند «-îr» چنین گوید : «پسوند
-îra ، -îr : پسوند -îr در لغت dil-îr (مترادف dil-âvar) دیده میشود ، و لغت

dib-îr (دیر) هم از این طبقه است زیرا بنظر من از لغت پارسی باستان dipi گرفته شده... احتمال اینکه îr مأخوذ از yâr باشد خیلی کم است و امکان دارد این پسوند از يك پسوند دیرین چون îra گرفته شده باشد»

بادقت در ساختمان لغات «دلیر = دل + بر» و «دیر = دب + بر» و مفهوم اتصافیکه از پسوند «-بر» در آخر این لغات استنباط میشود و با مقایسه این دولت با دولت با دولت دیگر (هم مفهوم و هم ریشه این لغات) یعنی «دلاور = دل + ا + ور» و لغت پهلوی «dipî + var = dipîvar» باین نتیجه میرسیم: امکان دارد همانطور که «var = ور» در بعضی کلمات با اقتضای موجبات زبانی «ur = ور» شده است گاهی بصورت «-بر = îr» هم در آمده باشد:

*del-var -- > del-îr

d(i)pîvar -- > d(i)p-îr -- > d(a)b-îr

انگور، انگیر، انجیر:

مناسب است که در ضمن این بحث ساختمان لغت «انگور» و رابطه «انگیر» و «انجیر» را با آن مورد دقت قرار دهیم:

«انگیر» فورمی دیگر از «انگور» است، چنانکه صاحب برهان گوید: «انگیر بروزن زنجیر، انگور را گویند و عبری عنب خوانند». در سمنانی بانگور angîrâ و در سنسکری و سرخه و لاسگردی و شه میرزادی ängîr گویند (۱). ترکیب این لغت ظاهراً از این قرار است:

* ang(=hang)(۲) + var (۳) (=ur=ir) { an^gur
angîr , anjîr

دور از امکان نیست که «-îr» مخفف و کوتاه شده «îvar» باشد:

d(i)pî-var -- > d(i)pîr

* del-î-var (=del + â + var) -- > del-îr

* ang-î-var -- > ang-îr

خنور

لغت «خنور» بمعنی «آلات و ضروریات خانه و ظروف و اوانی و کاسه و کوزه و امثال آن» و «زارع و زراعت کننده» در برهان قاطع به صورت ضبط شده (۴):

- ۱- برهان ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۲- «انگ» یعنی شیره و عصاره: انگور، انجیر، انگدان، انجدان، انجبار، انگرد، انگوزه و انگوزه ۳- پسوند اتصاف و دارندگی
- ۴- برهان ج ۲ ص ۷۷۶

- 1- xan-ūr
- 2- xon-ūr
- 3- xanñ-ūr و xonn-ūr

و در مفهوم «زارع و مزارع» xanêvar هم آمده است (۱)

معنی دوم یعنی «زارع و زراعت کننده» با وظیفه و مفهوم پسوند «-ور» مناسبتر است (مقایسه کنید xan-ê-var را لفظاً و مفهوماً با kād-ê-var در مفهوم زارع و دهقان) و مفهوم اول یعنی «اسباب و آلات خانه» مناسب ترکیب «خانه‌وار» و موجب این توهم است که همان‌طور که گاهی «وار» در مفهوم «ور» استعمال میشود گاهی نیز «ور» مفید وظیفه «وار» میباشد، و البته شباهت تلفظی و کنایی دو پسوند امکان کوتاه و بلند شدن «وار» و «ور» بر اثر اقتضای قواعد فونتیکی این حدس را قابل توجیه میسازد.

از نظر تلفظ و ضبط کلمه دوشکل اول و دوم (xanūr و xonūr) مطابق قیاس نیست (قس با : تناور، دلاور و سرور) و اگر این کلمه از تراکیب منبیل به «-ور» باشد شکل اخیر (xanêvar) اضیل‌تر و درست‌تر بنظر می‌آید و امکان دارد نقص خط موجب این اشتباه و ورود این لغت بصور مختلفه در اشعار و فرهنگها شده باشد :

xanêvar = خنپور = خنور = xauūr و xonūr

«وار» = «ور»

«-واز» در آخر بعضی کلمات مانند «سوکوار» ، «امیدواز» ، «تقصیرواز» و «عیال‌وار» عیناً وظیفه «-ور» را که انصاف است انجام میدهد (نه وظیفه لیانث و شباهت و بیان مقدار و نسبت را که از وظائف اختصاصی پسوند «-وار» بشمار می‌روند) و باید این حدس را مورد مطالعه و تدقیق قرار داد که آیا ممکن است «-وار» در این قبیل کلمات شکلی از «ور» باشد، مثلاً :

سوکوار = سوکور = سوک + ور (پسوند انصاف)

البته این تبدیل یعنی تبدیل «ور» به «وار» در تراکیبی چون «سوکوار» از جهت اقتضای سهولت تلفظ و موجبات فونتیکی، کاملاً طبیعی و محتمل است؛ همچنین امکان دارد که از جهت شباهت «ور» و «وار» دومی را در بعضی تراکیب بجای اولی و در همان مفهوم استعمال کرده باشند.